

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "همیشه ملت ایران، قریب پنج شش هزار سال است که، این روز را فیروز شمرده‌اند و شگون دانسته‌اند و روز سعادت ملت شمرده‌اند."

برنامه ضیافت مخصوص عید نوروز

بخش اول - روحانی

۱- مناجات جمال مبارک به مناسبت نوروز

۲- مناجات حضرت عبدالبهاء

۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۴- نصوص مبارکه حضرت ربّ اعلی

۵- نصوص مبارکه حضرت عبدالبهاء

۶- فرا رسیدن بهار

بخش دوم - اداری

۷- تبریک گفتن حضرت عبدالبهاء عید نوروز را

۸- مزاح حضرت عبدالبهاء

۹- جوابیه حضرت ولی امرالله به تبریک عید نوروز محفل روحانی ملی ایران

۱۰- نقطه اعتدال

۱۱- گل سرخ

۱۲- نوروز چه روزی است؟

۱۳- در نوروز چه باید کرد؟

۱۴- چند واقعه در ایام نوروز سالهای مختلف

۱۵- برنامه نوجوانان و نونهالان

بخش سوم - اجتماعی

۱۶- الفت و پذیرائی

۱۷- مناجات خاتمه

مناجات شروع

الأعظم

لَكَ الْحَمْدُ يَا اَلْهَى بِمَا جَعَلْتَ النَّيْرُوزَ عِيْدًا لِلَّذِيْنَ صَامُوا فِي حُبِّكَ وَكَفَّوْا اَنْفُسَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ رِضَاؤُكَ. اَيُّ رَبِّ اجْعَلْهُمْ مِنْ نَارِ حُبِّكَ وَحَرَارَةِ صَوْمِكَ مُشْتَغِلِيْنَ فِي اَمْرِكَ وَمُشْتَغِلِيْنَ بِذِكْرِكَ وَثَنَائِكَ. اَيُّ رَبِّ لَمَّا زَيَّنْتَهُمْ بِطِرَازِ الصَّوْمِ زَيَّنْتَهُمْ بِطِرَازِ الْقَبُولِ بِفَضْلِكَ وَاحْسَانِكَ. لِأَنَّ الْأَعْمَالَ كُلَّهَا مُعَلَّقَةٌ بِقَبُولِكَ وَمُنُوطَةٌ بِأَمْرِكَ. لَوْ تَحَكَّمُ لِمَنْ أَفْطَرَ حُكْمَ الصَّوْمِ إِنَّهُ مِمَّنْ صَامَ فِي أَزَلِ الْأَزَالِ وَ لَوْ تَحَكَّمُ لِمَنْ صَامَ حُكْمَ الْإِفْطَارِ إِنَّهُ مِمَّنْ اغْبَرَّ بِهِ ثَوْبُ الْأَمْرِ وَ بَعُدَ عَنْ زَلَالِ هَذَا السَّلْسَالِ. أَنْتَ الَّذِي بِكَ نُصِبَتْ رَايَةُ أَنْتَ الْمَحْمُودُ فِي فِعْلِكَ وَارْتَفَعَتْ أَعْلَامُ أَنْتَ الْمُطَاعُ فِي أَمْرِكَ.

(ادعیه محبوب، طبع طهران، ص ۱۳۲)

مناجات دوم

هو الله

ای پروردگار این دوستان یارانِ توآند و سرمستِ پیمانه پیمان تو. همه پرورده آغوش بخششند و شیرخوار پستان دَهِشِ خداوند آفرینش. اگر مستمندند، ولی هوشمندند. اگر ناتوانند، ولی زورمندند؛ چه که تو پشتیبانی، تو یاورِ مهربانی. در جهان کیهان سرزنند نما و در ایوان یزدانی جای بده، در انجمن بالا روسفید کن و در اُمید بگشا و از بخشش آسمانی بهره بخش. شب تیره را روز فرما و روز نوروز را فیروز کن. توئی توانا و توئی بینا، توئی شنوا، توئی بی همتا، توئی مهربان. عبدالبهاء عباس.

(پیام بهائی، ج ۲، ص ۳۳۷ / یاران پارسی، ص ۷۲)

بسم الله

ای مجذب بنجات الله ایام نوروز هست و ایرایان مشغول پیش و پیش
و این آوارگان را از میدان امتحان بر دم خبری رسد بعضی گویند که این فرض
مضطرب گردد برخی بر آنند که این آوارگان را صبحی بی پایان بر بند
بعضی گمان کنند که بجای ناهود نمایند و نفوسی معتمدند که این طوفان گشتن
گردد و این غبار بنشیند و امن و امان حاصل گردد. اما در فکر هیچک
نیستیم و انجم شد از جمیع فکر نادر کنار جز روی یار ندانیم و خزان زلف
مشکبار نظمیم زمان و مکان را فراموش نموده ایم و مترصد آوار و راز
هاتف و سر و شش آنچه حق خواهد آن واقع گردد و مادون

حق لیس لیس من الامر شیناً و عینک التجیه

والتشاور

ع

نصوص مبارکه حضرت ربّ اعلی

خداوند عالم در میان ایّام، یومی را منسوب به خود فرموده و آن را یوم الله خوانده و آن یومی است که شمس منتقل می‌گردد از برج حوت به حمل؛ در حین تحویل چه لیل واقع شود چه نهار. سزاوار است که اقلّ از عدد واحد [۱۹] آلاء نباشد و فوق مستغاث [۲۰۰۱]. و کلّ این ظهورات از برای این که در یوم مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ که یوم اوّل، یوم اوست و مَثَلِ او مثل شمس است در نهار به او هدایت یافته (بیان فارسی، باب ۱۴ از واحد ۶) و آن را خداوند شهر بهاء نامیده به معنی آن که بهاء کلّ شهر در آن شهر است و آن را مخصوص گردانیده به مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ. (بیان فارسی، واحد ۵، باب ۳)

نصوص و بیانات مبارکه حضرت عبدالهّاء

چون این ایّام عید نوروز است لهذا به یاد شما افتادیم و تهنیت عید نوروز می‌نمائیم جمیع ایّام مبارک است ولکن این عید عید ملّی ایران است چند هزار سال است که این عید گرفته می‌شود ولی فی الحقیقه هر روزی را که انسان به یاد خدا و نشر نفعات الله و ندای به ملکوت الله پردازد آن روز عید مبارک است. (مکاتیب عبدالهّاء، ج ۳، ص ۶)

در این دور بدیع نیز این روز بسیار مبارک است. باید احباء الهی در این روز به خدمتی و عبودیتی موفق شوند. باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت و یگانگی دست در آغوش شوند و به کمال فرح و سرور به ذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست. (خطابات مبارکه، ج ۳، ص ۱۰۲)

ای اهل ملکوت ... از خدا خواهم که در سال جدید از این بهتر و خوشتر جشنی عظیم برپا نمائید بزم الفت و اتحاد بیارائید و توجّه به ملکوت الآیات نمائید و استفاضه از روح القدس فرمائید عبدالهّاء به جان و دل در جشن نوروزی شما حاضر بود و در فرح و سرور و اتحاد و اتفاق شریک و سهیم گشت لهذا شکر کنید خدا را که چنین مونسى داشتید که هزار فرسنگ بُعد مسافت به روح در محفل شادمانی شما حاضر شد و احساسات وجدانی نمود امیدوارم که این سنه جدید مبارک و سعید باشد و سبب حصول تأیید و توفیقى شدید شود. (مکاتیب عبدالهّاء، ج ۸، ص ۱۰)

فرا رسیدن بهار

ای جمشید سپیده دمید و خورشید درخشید، بهار رسید، ابر فروردین گریست، اردی بهشت کیهان را بهشت برین نمود، سرو ببالید، مرغ بامداد بنالید، گل بشکفت و سوسن آزاد با زبان خاموش گوهر راز پنهان بسفت. بزم کرم برپا شد و جشن سده در چمن آشکار گشت. جام جم در گردش آمد و آهنگ بارید بلند شد، ساز و آواز به میان آمد؛ چنگی ترانه آغاز کرد و چنگ و پیما نه دمساز شد؛ خمر باده و می به جوش آمد؛ در انجمن گل نوشانوش در گرفت؛ مرغان چمن سرمست گشتند، تَدروان می پرست شدند. با همه این های و هوی و غرّش و فریاد و گفتگوی و جنبش آواز و گردش جام مُشکبوی، مرغانی به جستجو نیامدند و به این گلستان نشتا فتند. تو آوازی بر آ و فریادی بزن، بلکه بیدار گردند و هوشیار شوند. عبدالبهاء عبّاس (پیام آسمانی، ج ۲، ص ۳۰۸)

تبریک گفتن حضرت عبدالبهاء عید نوروز را

حضرت عبدالبهاء در لوحی عید نوروز را به خاندان باقر اوف تبریک گفتند:

هو الله

ای خاندان جانفشان در سبیل رحمن صبح مبارک نوروز است و انوار شمس حقیقت در جلوه و بُروز و عبدالبهاء در نهایت انجذاب و ولوله و شور. قلم گرفته که به آن خاندان خجسته مشهور تبریک عید سعید نگارد و تهنیت سال جدید گوید تا کلّ شکر خداوند مجید بنمایند که آن خاندان در ظلّ عنایت حضرت احدیتند و آن دودمان مشمول عزّت بی پایان. زیرا ارکان در یوم ظهور مجلّی طور منجذب ربّ غفور گشتند. ربّ اَیْدُهُم بشدید القوی. عبدالبهاء عبّاس. (بدایع الآثار، ج ۲)

مزاح حضرت عبدالبهاء با جناب فرج الله خان

ای فرج الهی ... اگر روز فیروزی پیش آید و مانند عید نوروز اسباب جشن و شادی و کامرانی از هر جهت فراهم آید، بزم جانفشانی آراسته گردد و حلقه های بلا مانند زنجیر زلف دلبر بی همتا پیوسته؛ یعنی پای مبارک رو به فلک در چمبر فلّک افتد و از آن ترکه های نازنین در سبیل جمال مبین قدری میل فرمایید، ملاحظه خواهید فرمود که چقدر دلنشین و شکرین و شیرین است. (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج ۱، ص ۴۵)

صورت تلغراف منیع مبارک مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۴۹ که در

جواب عریضه تلغرافی محفل روحانی ملی بهائیان ایران صادر گردیده است

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

در این موقع عید نوروز در اعتاب مقدسه بیاد اجبای عسیر ایران

مالوف و غنایات لایه های رامتمس . بحافل روحانیه در اقالیم شرقیه بشارت

دیده که چهل سال پس از نوروز تاریخی که عرش مبارک بدست مرکز میثاق

در صندوق مرمر گذاشته شد و در مقام اعلی استقرار یافت ساختمان ایوان

مقام مقدس در کوه کرمل شروع گردید

شوقی ربانی

نقطه اعتدال

حضرت عبدالبهاء در یوم اول شهرالبهاء مطابق ۲۱ مارس سنه ۱۹۱۵ فرمودند، قوله الأُحلی: در سال دو نقطه اعتدال است که آفتاب از افق آن طلوع می نماید: یکی نقطه اعتدال ربیعی است که آفتاب در برج حمل داخل شود. آن را نوروز می گویند و یکی نقطه اعتدال خریفی است که آفتاب در برج میزان داخل می شود که او را مهرجان می گویند. در این دو وقت آفتاب از افق اعتدال طلوع می کند و زمین را به دو قوس منقسم می کند که جمیع کائنات از باغ و راغ و کوه و دشت و صحرا مُرده است و در این فصل زنده می شود؛ افسرده و پژمرده بود تر و تازه می گردد. چه طراوتی، چه حلاوتی، چه نورانیتی، چه روحانیتی حاصل می شود. فی الحقیقه در ایران خوب عید می گیرند. معلوم است که عید می گیرند. به صورت تنها نیست. اوقاتی که من در ایران بودم چه قیامتی می کردند. خصوصاً در دهات، جمیع اسباب سرور را فراهم می آوردند. اگرچه حال تخفیف داده اند، باز هم خوب عید می گیرند. این عید از قدیم الایام بوده. حضرت اعلی، روحی له الفدا، تجدید نمودند و جمال قدم هم در کتاب اقدس تأکید و تصریح فرمودند.

(ایام تسعه، ص ۳۴۷)

نوروز چه روزی است؟

اوست دانا و بینا

ای جهانگیر نوروز روزی است که آفتاب جهانتاب جهان جاوید در آسمان بزرگواری درخشید و روشنایی فزون بخشید و رهنمون شد. این بهار جانبخش بود که درختان پژمرده را تازه و زنده نمود، گل و شکوفه شد و نرگس و بنفشه آشفته گشت. نوروز خدائی این بود. ع ع

(یاران پارسی، ص ۲۶۹)

گل سرخ

حضرت عبدالبهاء جلّ ثناءه در یوم نوروز در مقام اعلی فرمودند:

گل بسیار است ولی این گل سرخ حکایت دیگری است؛ واقعاً سلطان گلها است؛ یک نفحه دیگری دارد... بیرون از بغداد باغی بود موسوم به باغ خَلَف آباد؛ تازه بنا کرده بودند. گل زیادی داشت. گلها باز شده بود. آن روز جمال مبارک بسیار مسرور بودند. یک خیابانی بود بسیار وسیع میان این گلها؛ اکثر اوقات را در آن خیابان تا شام مشی می فرمودند و فرمایش می نمودند. چه روز مبارکی بود؛ چه روز سروری بود. آن روز از خاطر نمی رود. همیشه در نظر است. حتی احساسات جسمانی جمال مبارک خیلی شدید بود. وقتی که قلب مبارک مسرور بود، چنان بشاشتی در وجه مبارک نمایان میشد که وصف نداشت و همچنین اگر حزنی بر قلب مبارک وارد میشد از وجه مبارک آثار حزن می ریخت.

(مائده آسمانی، ج ۵، ص ۱۹۹)

در نوروز چه باید کرد؟

احبای الهی در چنین روزی البتّه باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنویّه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد. زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد، یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد؛ اختصاص به بهائیان نداشته باشد. در جمیع ادوار انبیاء، امور خیریه تعلّق به نفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئیّه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت. اما در این دور بدیع چون که ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول به جمیع بشر دارد، بدون استثناء.

(پیام بهائی، ج ۲، ص ۳۳۶)

چند واقعه در ایام نوروز (۱)

بیانات حضرت ربّ اعلی در مسجد وکیل شیراز. در تاریخ نبیل (ص ۱۳۲) آمده است: "باری مدّتی حضرت باب در منزل خویش با عائله مبارکه خود به سر می بردند تا اولین عید نوروز بعد از اعلان امر حضرتش فرا رسید. روز نوروز مطابق بود با روز دهم ربیع الاول سال ۱۲۶۱ هجری. در آن روز که حضرت باب در مسجد مطالب سابقه را بیان فرمودند جمعی از نفوس که در مسجد وکیل حاضر بودند و بیانات حضرتش را شنیدند، از طرز حکمتی که در بیانات خود رعایت فرمودند بی اندازه متعجب شدند و چندان وقتی نگذشت که عده ای از حاضرین به عظمت امر سید باب عارف شدند و به جلالتش معترف و مدّعن گشتند. از آن جمله شیخ علی میرزا همشیره زاده امام جمعه بود که در روز خطاب حضرت اعلی در مسجد وکیل حاضر بود و در آن وقت تازه به سنّ بلوغ رسیده بود؛ بذر محبّت الله در همان روز در مزرعه قلبش افشانده شد و به تریج سرسبز و خرّم گردید تا در سال ۱۲۶۷ هجری در عراق به حضور حضرت بهاء الله مشرف شد و از آن ملاقات بر سرور قلب و شجاعتش افزوده گشت و چون به شیراز مراجعت کرد به اعلاء امر الله پرداخت. (مطالع الانوار، ص ۱۳۳)

چند واقعه در ایام نوروز (۲)

شیخ سلطان که از طرف عائله مبارکه از بغداد به سلیمانیه اعزام شده بود تا از حضرت بهاء الله رجا نماید به بغداد مراجعت فرماید، "با چشمی اشکبار دامن مبارک را گرفت و بوسید و عاجزانه الحاح و اصرار کرد که اگر رجا من و احباء و بستگان را نپذیرید ما در این جا توقّف می کنیم و مسلّم است که احبّای عراق به ما می پیوندند و هرگز به بغداد نخواهیم رفت. جمال قدم التماس ها و التجاهای شیخ سلطان را قبول فرمودند.

با شیوخ سلیمانیه وداع فرمودند و آنان که از این مباعدت و مفارقت متهیج و متحیر و سر به گریبان می گریستند و رجا می نمودند که به توقّف خود ادامه دهند، همه را تسلیت فرمودند و قلوب آنها را تسکین دادند و به آنها فرمودند هر یک از شما ملاقات من را طالب بودید به بغداد بیایید و بپرسید خانه درویش محمّد برادر میرزا موسی بابی کجا است، من را ملاقات خواهید نمود.

در حدود چهار ماه یا بیشتر طول کشید که حضرت بهاء الله در معیت شیخ سلطان و آقا محمّد جواد به بغداد رسیدند. حضرت بهاء الله یک روز و یک شب قبل از تحویل سال به روز نوروز به حوالی بغداد رسیدند و آن روز و شب را در باغ های اطراف بغداد به سر بردند و روز نوروز به بیت مبارک وارد شدند.

(مطالع الانوار، ص ۵۱۰)

چند واقعه در ایام نوروز (۳)

جناب باب‌الباب در شب عید نوروز سال ۱۲۶۴ هجری که روز سیزدهم ماه ربیع الثانی و چهارمین نوروز بعد از اظهار امر مبارک بود به ماکو رسیدند. شب قبل از وصول ملا حسین به ماکو، علی‌خان ماکویی خوابی دید. مشأراً الیه خواب خود را اینطور بیان کرده که در رؤیا مشاهده کردم به من خبر دادند حضرت رسول‌الله قصد دارند به ماکو تشریف بیاورند و از سیّد باب دیدنی کنند و به آن حضرت عید نوروز را تبریک و تهنیت گویند. چون این خبر را شنیدم، با نهایت سرعت دویدم تا به حضور رسول‌الله برسم و مراتب خضوع و عبودیت خود را به محضر مبارکش تقدیم کنم. با نهایت شادمانی از کنار رودخانه دوان دوان می‌رفتم. بعد از این که یک میدانی دور شدم، به پلی رسیدم. دیدم دو نفر به طرف من می‌آیند. دانستم یکی از آنها حضرت رسول و دیگری یکی از اصحاب باوفای او است. با سرعت روان شدم که خود را به اقدام او بیندازم و دامن عبای او را ببوسم؛ ناگهان بیدار شدم.

هنگام طلوع آفتاب بود که خودم تنها از منزل بیرون آمدم و از شهر بیرون رفتم و به طرف پل، از کنار نهر، روان شدم. هنوز به پل نرسیده بودم ناگاه از دور منظره‌ای دیدم و تعجب سراپای مرا فروگرفت. دیدم همان دو نفری را که در خواب مشاهده کرده بودم به جانب من می‌آیند. یکی جلو و دیگری در دنبال بود. چون به آنها رسیدم، بی اختیار خود را به پای آن که خیال می‌کردم رسول‌الله است انداختم و با نهایت اخلاص اقدام او را بوسه زدم و درخواست کردم که هر دو سوار شوند. آن که در جلو بود گفت، "من نذر کرده‌ام که تمام راه را پیاده بپیمایم. از این جهت سوار نخواهم شد. مقصود این است که بالای کوه بروم و شخص جلیلی که در آنجا محبوس است زیارت کنم."

مشاهده آن رؤیا و تعبیر آن به زودی سبب شد که علی‌خان نسبت به حضرت باب توجه و احترامش بیشتر شد و به صدق ادّعای آن حضرت یقین حاصل کرد. با کمال خضوع به ملازمت ملا حسین تا در قلعه رفت.
(مطالع الانوار)

چند واقعه در ایام نوروز (۴)

باری، پس از وفات معتمدالدوله که در سنه ۱۲۶۳ واقع شد، هیکل مبارک را به امر حکومت با محمدبیک چاپارچی به عزم طهران روانه کردند. غروب روز قبل از نوروز، حضرت با مأمورین وارد کاشان شدند. حاجی میرزا جانی پریا، بر حسب خوابی که دیده بود، دم دروازه عطارکاشان منتظر ورود هیکل مبارک بود. حضرت به منزل او وارد شده سه شب توقف فرمودند. این سومین عید نوروز پس از اظهار امر بود که مطابق با روز دوم ربی الثانی ۱۲۶۳ هجری بود. (ایام تسعه، ص ۱۹۶)